

www.ketab.ir

# عیسی مسیح و اسطوره‌شناسی



رودلف بولتمان  
ترجمه‌ی مسعود علیا



## Jesus Christ and Mythology

Rudolf Bultmann

### عیسی مسیح و اسطوره‌شناسی

رودلف بولتمان

ترجمه‌ی مسعود علیا

ویرایش فنی: تحریریه‌ی نشرمرکز

حروف چینی، نمونه‌خوانی، صفحه‌آرایی: بخش تولید نشرمرکز

طرح جلد: فریبا معزی

چاپ اول با نام مسیح و اساطیر ۱۳۸۰، شماره‌ی نشر ۱۴۳۵

چاپ اول ویراسته‌ی (e-book) اسفند ۱۴۰۲، ۵۰۰ نسخه


شابک: ۸-۵۶۰-۲۱۳-۸۸۹۶۵۱۶۹

نشرمرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، رویاروی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۳-۸۸۹۷۰۴۶۲ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

www.nashremarkaz.com

Email: info@nashr-e-markaz.com

 [nashremarkaz](https://www.instagram.com/nashremarkaz)

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشرمرکز محفوظ است.  
تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله فتوکپی،  
کتاب الکترونیکی (e-book)، کتاب صوتی (Audio book) و ضبط و ذخیره در سیستم‌های  
بازیابی و بخش بدون دریافت مجوز کتبی و قبلی از ناشر ممنوع است.  
این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.



- سرشناسه: بولتمان، رودلف، ۱۸۸۴-۱۹۷۶ م. Bultmann, Rudolf, 1884-1976 ● عنوان و نام پدیدآور: عیسی مسیح و اسطوره‌شناسی / رودلف بولتمان؛ ترجمه‌ی مسعود علیا ● مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص. ● یادداشت: عنوان اصلی: Jesus Christ and Mythology؛ ویراست قبلی با عنوان «مسیح و اساطیر» در سال ۱۳۸۰ توسط همین ناشر منتشر شده است؛ عنوان دیگر: مسیح و اساطیر ● موضوع: اسطوره‌زدایی (Demythologization) ● شناسه‌ی افزوده: علیا، مسعود، ۱۳۵۴-، مترجم ● رده‌بندی کنگره: BS: ۲۳۷۸ ● رده‌بندی دیویی: ۲۲۵/۶ ● شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۹۴۶۸۴۰

نشرمرکز از کاغذ یارانه‌ی استفاده نمی‌کند

## فهرست

- ۱ پیشگفتار مترجم
- ۳ یادداشت ویراست دوم
- ۵ مقدمه
- ۱۷ پیشگفتار نویسنده
- ۱۹ ۱. پیام عیسی و مسئله اسطوره‌شناسی
- ۳۳ ۲. تفسیر آخرت‌شناسی اساطیری
- ۴۹ ۳. پیام مسیحی و جهان‌بینی مدرن
- ۶۱ ۴. تفسیر مدرن کتاب مقدس و فلسفه اگزستانسیالیستی
- ۷۷ ۵. معنای خداوند در مقام فاعل
- ۱۰۷ نمایه

## پیشگفتار مترجم

کسانی که با الهیات جدید آشنا و مانوس اند بی تردید نام رودلف بولتمان را شنیده‌اند. بولتمان از جمله مقالهان مسیحی است که با طرح موضوعات و آرای نسبتاً بدیع و خارق عادت در مباحث الهیات مسیحی رونق بسیار بخشیده است. اگر بخواهیم از چند متن فارسی معاصر یاد کنیم که افق الهیات جدید را وسعت بخشیده‌اند، بی شک نام بولتمان در زمره آنها خواهد بود.

یکی از ابعاد مهم الهیات بولتمان اسطوره‌زدایی (*entmythologisierung* / *demythologizing*) است، اصطلاحی که با نام این عالم الهیات پیوند خورده و چه بسا مهم‌ترین رکن میراث فکری اوست. بولتمان با طرح این مفهوم به بحث‌ها و مناقشه‌های بسیاری دامن زده و ستایش‌ها و نکوهش‌های فراوانی برانگیخته است.

کتاب *عیسی مسیح و اسطوره‌شناسی*، که اکنون ترجمه آن از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد، به همین موضوع می‌پردازد. بولتمان در این کتاب به زبانی ساده و شیوا مفهوم اسطوره‌زدایی را شرح می‌دهد و می‌کوشد تا برای آن بستر و تکیه‌گاهی فراهم آورد و به لوازم و پیامدهای

آن اشاره کند. در این کتاب، مجال آشنایی با موضوعاتی چون نسبت تفکر بولتمان و هرمنوتیک، تأثیرپذیری بولتمان از هایدگر، و پاره‌ای از مناقشه‌ها و انتقادهای صورت گرفته بر سر مفهوم اسطوره‌زدایی فراهم شده است. همچنین، برای آشنایی بیشتر با اندیشهٔ این عالم الهیات، در مقدمه، ترجمهٔ مدخل «رودلف بولتمان» در *دایرةالمعارف فلسفه*، ویراستهٔ پل ادواردز، آمده است.

در پایان لازم می‌دانم از دوست گرامی‌ام، روزبه کمالی، که با صبر و حوصله دست‌نوشتهٔ ترجمه را خواند و نکات ارزنده‌ای پیشنهاد کرد، سپاسگزاری کنم.

مسعود علیا

زمستان ۱۳۷۹

## یادداشت ویراست دوم

به لطف و همراهی انتشار مرکز، اکنون ویراست جدید کتاب پیش روی خوانندگان است. در این ویراست سرتاسر متن ترجمه را پس از دو دهه از انتشار چاپ اول آن از نظر گذرانده‌ام و گوشیده‌ام در عین حفظ شاکله متن اولیه، عیار دقت و خوانایی آن را بیش‌تر کنم. یادآوری می‌کنم که بنابر ملاحظات ناشر، چاپ‌های پیشین کتاب با عنوان *مسیح و اساطیر* منتشر شده است.

مسعود علیا

### مقدمه

روڈلف بولتمان<sup>۱</sup>، مؤرخ کتاب مقدس و عالم الهیات، به سال ۱۸۸۴ در ویفلشتد<sup>۲</sup>، واقع در آلمان، دیده به جهان گشود. در دانشگاه‌های ماریبورگ، توینگن و برلین تحصیل کرد و ابتدا در دانشگاه ماریبورگ و سپس در دانشگاه‌های برسلاو و گیسن به تدریس پرداخت. در سال ۱۹۲۱ استاد مطالعات عهد جدید در دانشگاه ماریبورگ شد و تا سال ۱۹۵۱ در این دانشگاه باقی ماند. از آن هنگام، بولتمان دوران بازنشستگی‌اش را سپری می‌کند.<sup>۳</sup>

کار بولتمان و بحث‌ها و مناقشه‌هایی که برانگیخته است برای فلسفه دین اهمیتی بی‌چون و چرا دارد. خط‌روزی‌های او در «اسطوره‌زدایی» از عهد جدید و از نو تفسیر کردن محتوای آن «به گونه‌ای اگزیستانسیال»، پرسش‌هایی سرنوشت‌ساز درباره‌ی شأن منطقی زبان دین و ماهیت اعتقاد مسیحی پدید آورده‌اند (و کوشیده‌اند به این پرسش‌ها پاسخ دهند).

---

1. Rudolf Bultmann

2. Wiefelsted

۳. بولتمان در سال ۱۹۷۶ رخ در نقاب خاک کشید. م

## ایمان مسیحی

اندیشه بولتمان ملهم از این احساس عمیق اوست که صورت‌های فکری مسیحیت عهد جدید برای اغلب مردمان قرن بیستم دور از ذهن و ناپذیرفتنی است. ما جهانمان را صحنه کشاکش میان قوای فراطبیعی - موجودات اهریمنی که برای تسخیر و از پا درآوردن ما هستند و خداوندی که برای نجات بحیثیان ما مداخله می‌کند - نمی‌دانیم و نمی‌توانیم در آن بدین‌گونه نظر کنیم. به علاوه، روایت‌های مربوط به معجزات در قلب اعتقاد عهد جدید جای دارد: «اگر مسیح برنخاسته باشد<sup>۱</sup>، ایمان شما باطل است» (رساله اول پولس به قرنتیان ۱۷: ۱۵). از این قرار، پرسش سرنوشت‌ساز این است: آیا آدمی، برای آن‌که مسیحی باشد، باید همزمان به دو تصویر ناسازگار از جهان - تصویر علم قرن بیستم و تصویر نظرورزی پیشاعلمی<sup>۲</sup> قرن اول - گردن نهد؟ بولتمان بر این باور است که مبادرت کردن به این کار به معنای آن است که اعتقاد مسیحی

---

۱. سخن پولس به رستائیز مسیح اشاره دارد که یکی از مهم‌ترین پایه‌های مسیحیت و ایمان مسیحی است و در اناجیل چهارگانه به آن اشاره شده است. بر اساس روایات، عیسی (ع) سه روز پس از تصلیب از گور برخاست و با حواریون خویش دیدار کرد. م



رابی جهت پیچیده و دشوار سازیم. تلقی مسیحیت به صورت دینی که به تمام و کمال و به شکل عینی «تاریخی» است و وارسی بی تابانه همه قرائن و شواهدی که له و علیه وقایع ثبت شده زندگی عیسی (ع) در دست داریم به همان اندازه نامطلوب است. قرائن و شواهد موجود برای نشان دادن این که عیسی (ع) به واقع [در این عالم] زندگی کرد و تأثیری حقیقتاً فوق العاده بر شماری از همروزگاراناش نهاد، به قدر کافی محکم است؛ ولی اگر قرار باشد ایمان دینی، با تاریخت<sup>۱</sup> - مثلاً - حکایت‌های مربوط به میلاد مسیح یا روایت‌های مربوط به رستاخیز او استوار ماند یا فروریزد، اگر قرار باشد درجه اطمینان آن به گونه‌ای عقلانی با احتمالات تاریخی میزان شود، این اطمینان به شکل اسفبار و رقت‌انگیزی متزلزل خواهد بود و ایمان به احتمال قریب به یقین از پای درخواهد آمد.

بولتمان برای این معضلات به کلی جسورانه عرضه می‌دارد. فرد مسیحی می‌تواند به درستی تصدیق کند که بخش بسیار زیادی از پیام عهد جدید به زبان اساطیری بیان شده و دال بر تاریخی عینی نیست. با این حال، این سازمایه<sup>۲</sup> اساطیری مایه دردسر و نگرانی نیست و لزومی ندارد که کنار نهاده شود؛ می‌توان آن را به صورت توصیفی غیرمستقیم نه از عالم، بلکه از شرایط و امکانات اگزیستانس<sup>۳</sup> بشری تفسیر کرد. جدیت و اهمیت راستین تحقیقات تاریخی نه از صرف ناظر به واقع بودن، بلکه از آنچه این تحقیقات درباره راه‌های ممکن زندگی و گزینه‌های ممکن برای تصمیم آدمی کشف می‌کنند حاصل می‌شود. در میان چنین گزینه‌هایی، فرد مسیحی اولویت را به آنچه در روایت‌های تصلیب و رستاخیز نشان داده شده است می‌دهد، زیرا از رهگذر این هاست که خداوند دستیابی به

نحوه‌ای از اگزیستانس را که به شکلی بارز «اصیل»<sup>۱</sup> و «آزادانه» است، برای جمیع انسان‌ها امکان‌پذیر می‌سازد.

### تأثیر هایدگر

«اصیل» اصطلاحی است از آن هایدگر. این اصطلاح تنها یکی از آن موارد فراوانی است که بولتمان از کتاب *هستی و زمان*<sup>۲</sup> [هایدگر] وام گرفته است. در این‌جا، در ظاهر امر، غرابتی هست: عالمی از عالمان الهیات مسیحی تعالیم *عهد جدید* را برحسب مفاهیمی برگرفته از اگزیستانسیالیسم ملحدانه از نو تفسیر می‌کند. با این حال، این مفاهیم به‌طور قطع ربط و مناسبت دارند و، تا اندازه‌ای، روشن‌گرند. همانندی‌هایی آشکار و معنی‌دار میان تصویر کلی هایدگر از بی‌اصالتی<sup>۳</sup> و اوصاف *عهد جدید* از زندگی «در» و «بر فوق» تن، زندگی «سگان طبیعی» که از خدا بیگانه است، وجود دارد. در هر دو چشم‌انداز، آدمیان در *حضور* وضعیت خویش ناآرام، مضطرب و مقصرند. اگر نزد هایدگر، *اضطراب*<sup>۴</sup> نشان‌دهنده آن است که آدمی در جهان «بی‌خانمان است و قرار ندارد»، *عهد جدید* تصریح می‌کند که ما در این‌جا شهری پایدار و مستدام نداریم، بلکه جوای شهری هستیم که در پیش است. در هر دو چشم‌انداز ما آدمیان غریبه و زائریم.

در آرای هایدگر و بولتمان دربارهٔ سنخ «اصیل» اگزیستانس، شباهت‌ها و تفاوت‌های آشکاری وجود دارد. توصیف هایدگر پذیرش کامل شرایط بنیادی زندگی‌مان را محور قرار می‌دهد. این پذیرش، برای هر انسانی، متضمن آن است که مرگ خودش را نه به صورت امری مبهم و ناخوشایند، بلکه در حکم واقعه‌ای در آینده نامعلوم دریابد، چیزی که حضور دائم آن،

1. authentic

2. *Sein und Zeit*

3. inauthenticity

4. *Angst*

به شکل واقعه‌ای ممکن، باید درک او را از اگزیستانس خویش در هر لحظه جرح و تعدیل کند. مسیحیت نیز سخن از ترک دنیا و زندگی گرفتار دنیا می‌گوید، سخن از «مردن» از حیات خویش. با این حال، مسیحیت حرف‌های بسیار متفاوتی نیز دربارهٔ حیات جاودان دارد - یا باید داشته باشد.

انسان اصیل هایدگر حدود و ثغوری را که اوضاع و احوال از پیش داده<sup>۱</sup> زندگی او تا جایی که سپری شده است بر اختیارش تحمیل می‌کند («واقع بودگی<sup>۲</sup>») درمی‌یابد و می‌پذیرد. او لحظهٔ حال را به چشم جایگاه تصمیم می‌نگرد، و در گسترهٔ آینده است که آن امکانات اصیل اگزیستانس را که تصمیمش به آن‌ها تعلق می‌گیرد تحقق می‌بخشد. سنت یهودی - مسیحی نیز واجد نوعی دوگانگی واقع بودگی و اختیار است: این سنت، هم مدعی است که انسان «از خاک آفریده شده است و از این طریق بر واقعیت مندی از پیش دادهٔ اگزیستانس بشری تأکید می‌ورزد، و هم ادعا می‌کند که خداوند «نفعهٔ حیات را در سوراخ‌های بی‌پایهٔ او دمیده است و از این رهگذر به وی اختیار دنبال کردن امکانات گوناگونش را زانی می‌دارد.

چگونه می‌توانیم امکانات اصیل خودمان را دریابیم؟ در جواب این سؤال، هم هایدگر و هم بولتمان به ماهیت یکسره زمانمند<sup>۳</sup> و تاریخی حیات بشری اشاره می‌کنند. تاریخ پرده از امکان بشری برمی‌دارد. در نظر بولتمان، مسیحی کسی است که، به تعبیر رابین جورج کالینگوود<sup>۴</sup>، جانمایه‌های روایت عهد جدید را «به تن» پندار و کردار کنونی خویش «درمی‌آورد».

1. given

۲. facticity: این اصطلاح در اندیشهٔ هایدگر نشان‌دهندهٔ ابعادی از وجود آدمی است که وی در انتخاب آن‌ها نقشی نداشته و به‌ناگزیر خود را در آن‌ها می‌یابد. م

3. temporal

۴. R[Obin] G[eorge] Collingwood: فیلسوف و مورخ انگلیسی (۱۸۸۹-۱۹۴۳). م

از این قرار، توصیف بولتمان از وضعیت بشری، تحلیلی «اگزستانسیال» است، و این‌گونه نامیدن آن بدین معناست که این توصیف هم با یافته‌های روان‌شناسی تجربی و هم با تحلیل فلسفی ساختارهای غیرشخصی فرق دارد. تحلیل اگزستانسیال به جای آن‌که مبتنی بر تحقیقات تجربی باشد، در صدد است تا از مفاهیمی که در هرگونه پژوهشی از این دست به کار می‌رود و باید به کار رود، [یعنی] از مفاهیم بنیادی اگزستانس شخصی، پرده برگیرد.

اما دشواری‌هایی وجود دارد که در این جا باید آن‌ها را متذکر شد. اگرچه عهد جدید در نظر بولتمان حرف‌های فراوانی دربارهٔ مخلصهٔ عام بشری دارد، اما نباید گفتار عهد جدید را یکسره به منزلهٔ گفتاری که ترسیم‌کنندهٔ امکانات همیشگی و جهانشمول بشری است تحلیل کنیم. زندگی اصیل اساساً تنها به لطف الهی و از این طریق که آدمی کلمه<sup>۱</sup> منکشف شده در مسیح را از خود سازد در دسترس او قرار می‌گیرد.

### اسطوره‌زدایی

با این همه، دوگانگی پرتنشی در اندیشهٔ بولتمان وجود دارد. قرار است که تقریباً همه چیز در عهد جدید توصیف‌کنندهٔ حالت‌های اگزستانس شخصی تلقی شود، اما خودِ دعوی بنیادی بشارت<sup>۳</sup> - این دعوی که خداوند به شکلی سرنوشت‌ساز در مسیح وارد عمل شد - قرار نیست مشمول چنین تلقی‌ای قرار گیرد. این دعوی دربردارندهٔ اشارتی به خداوند است که نمی‌توان آن را کنار گذاشت. با این حال، باید توجه داشت که اگرچه بولتمان از «بشارت‌زدایی<sup>۴</sup>» خودداری می‌ورزد، دیگرانی بوده‌اند (مانند

1. grace

2. Word

3. Kerygma

4. to «dekerigmatize»

فريتس بوری<sup>۱</sup>) که سعی داشته‌اند دقیقاً همین کار را انجام دهند. ایشان نتوانسته‌اند در آنچه موضعی بینابین به نظرشان می‌رسد متوقف بمانند و بشارت را نیز سازمانی‌ای برای تحلیل اگزیستانسیال ساخته‌اند.

عده‌ای دیگر از عالمان الهیات استدلال‌های متنوعی آورده‌اند تا نشان دهند که موضع بولتمان بسیار افراطی است. آنان مدعی‌اند که بولتمان اهمیت تاریخ عینی را دست‌کم گرفته است؛ بیش از حد با شک‌گرایی قرن بیستم سازش کرده و به آن امتیاز داده است؛ مفاهیم اگزیستانسیالیستی او قادر نیستند معنای تام و تمام، تفاوت‌های ظریف و شبکه پیچیده پیوندها و تداعی‌های متون کتاب مقدس را بیان کنند؛ و [بالاخره این‌که] اسطوره باید دست‌نخورده باقی بماند.

از این قرار، جای تعجب نیست که بحث و مناقشه بر سر اسطوره‌زدایی پرشور و پیچیده بوده است. من برای بحثی مختصر تنها بر چند مورد از مسائل اساسی‌تر انگشت می‌گذارم و ابتدا به مسئله اگزیستانسیالیسم بولتمان می‌پردازم.

### مسائل اساسی

(۱) تردیدی نیست که تحلیل اگزیستانسیال هایدگر و ازگان غیراسطوره‌ای ارزنده‌ای در اختیار بولتمان نهاده است، و ازگانی که قادرند بخش مهمی از پیام عهد جدید را بیان کنند. با این حال، به طور قطع مواردی هست که در آن‌ها به نظر می‌رسد تحلیل‌های هایدگر دیدگاه مسیحی را شرح می‌دهند اما در واقع امر عالم الهیات را وسوسه می‌کنند تا دیدگاه مسیحی را به طور جدی تحریف کند. برای مثال، اگر مسیحیت چیزی بیش از نوعی فلسفه زندگی نباشد، در این صورت امور مربوط به تاریخ

عینی برای آن حیاتی نخواهد بود. مادام که بدانیم کسی کم و بیش آن سنخ زندگی را که گفته می‌شود عیسی (ع) داشت زیسته است، دست‌کم می‌توانیم «تثبته به مسیح» را آرمانی برای زندگی بشری تلقی کنیم. «امکان»، به این معنای نسبتاً خفیف یا حداقلی کلمه، کافی خواهد بود. اما اگر بخواهیم از این فراتر رویم (چنان که بولتمان به‌طور قطع فراتر می‌رود) و ادعا کنیم که خداوند خویشتن را به شکلی کاملاً مشخص و سرنوشت‌ساز در وقایع زندگی مسیح به‌واقع منکشف می‌کرد، در این صورت این موضوع واجد جدیت و اهمیت عظیمی است که دریابیم این وقایع چه بودند. ما نمی‌توانیم بدون حساسیت تاریخی، دینی تاریخی، به معنای حداکثری کلمه، داشته باشیم. تحلیل اگریستانسیال تاریخت، به رغم باریک‌اندیشی آن، (به احتمال بیشتر، به دلیل باریک‌اندیشی‌اش) توجه ما را از این واقعیت محال‌غیرانگیز دور می‌کند.

با این حال، نباید چنین نتیجه گرفت که بولتمان هیچ‌گاه دیدگاهی منسجم و روشن در باب تاریخت و اعتقاد مسیحی بیان نکرده است. او در کتاب تاریخ و آخرت‌شناسی<sup>۱</sup> (۱۹۵۷) اندیشه‌های خود را به شکلی بسیار روشن‌تر با اصطلاحات جایگزینی که از کالینگوود برگرفته است بیان می‌دارد. اما در واقع امر پیوند میان دیدگاه او در این کتاب و الهیات مسیحی سنتی بسیار سست شده است. هر برداشتی که از نوشته‌های دیگر بولتمان داشته باشیم، در تاریخ و آخرت‌شناسی به نظر می‌رسد که انجیل، از الف تایی، درباره‌ی خویشتن‌فهمی<sup>۲</sup> بشری است؛ اتکا بر تاریخت عینی رو به محو شدن نهاده است.

(۲) به نظر می‌رسد که پاره‌ای از مفاهیم مهم و دشوار عهد جدید به

سهولت بسیار پذیرای تحلیل اگزیستانسیال می شوند. با این حال، این مفاهیم به لحاظ فلسفی مسئله ساز می مانند. مفهوم «تن»<sup>۱</sup> معنای اگزیستانسیال روشنی دارد، که مرتبط است با مفهوم «در - جهان - بودن» نزد هایدگر. همین طور، «حیات جاودان» در عهد جدید مشخصه طریق یا کیفیتی از زندگی است. با این حال، حتی اگر بخش زیادی از معنای این اصطلاحات، قابل ترجمه به زبان اگزیستانسیال باشد، به طور قطع پاره بسیار مهمی از آن چنین نیست. تحلیل اگزیستانسیال به خودی خود قادر نیست به سؤالی از این دست پاسخ دهد که «آیا وجود ما با مرگ جسمانی مان پایان می پذیرد؟»؛ نیز نمی تواند به حل مسائل مربوط به معنا و منطق (به ویژه مسائل مربوط به هویت شخصی<sup>۲</sup>) که بر سر مفاهیمی چون حیات پس از مرگ و رستاخیز مردگان می آید کمک کند.

(۳) از آن جا که زندگی و شکر عیسی (ع) در این الهیات نقشی بسیار جزئی دارد، و نیز از آن جا که فراخوان به اگزیستانس اصیل، بیش تر بر فردگرایی تأکید می ورزد، بسیار دشوار است که به بحالوده های [تفکر] بولتمان، توصیفی درخور از پیروی<sup>۳</sup> مسیحی و محبت مسیحی بنا نهیم. کیفیت زندگی اخلاقی مسیحی همواره با پاسخ مثبت مؤمن به جزئیات انضمامی زندگی و تعالیم مسیح تعین یافته است، نه با صرف پاسخ مثبت مؤمن به این ابلاغ<sup>۴</sup> محض که حیاتی تازه در دسترس او قرار گرفته است. به نظر می رسد که الهیاتی مانند الهیات بولتمان تنها از طریق اتکای ضمنی بر دیدگاهی محافظه کارانه تر نسبت به عهد جدید که هنوز در تخیل دینی عملیتی در خفا دارد می تواند در بیان این کیفیت توفیق پیدا کند.

1. «body»

۲. personal identity: یکسانی هویت شخص در گذر زمان. م

3. discipleship

4. proclamation

(۴) از نظرگاه فیلسوفان، چه بسا فوری‌ترین و فوتی‌ترین چیزی که الهیات بولتمانی به آن نیاز دارد ترسیم نقشه منطقی بسیار دقیق‌تری از مفاهیم کلیدی‌اش، یعنی اسطوره، اسطوره‌شناسی و تمثیل است. بولتمان نوشته است: «اسطوره‌پردازی کاربرد صور خیال برای بیان امر اخروی یا آن‌جهانی بر حسب این جهان، امر الهی بر حسب زندگی بشری، و امر آن‌سویی بر حسب این سو ست.» اما بولتمان نمی‌خواهد چنین نتیجه بگیرد که گفتار در باب خداوند همواره، و لزوماً، شکلی اساطیری دارد. سخن گفتن به نحو اساطیری، نمایاندن خداوند به صورت نوعی موجود برتر<sup>۱</sup> است که آشکارا با موجودات طبیعی تعامل دارد و فعل او به طرز مشهودی بر آن‌ها واقع می‌شود. با وجود این، بولتمان (در کتاب بشارت و اسطوره<sup>۲</sup>) ادعا کرده است که می‌توان از «افعال» خداوند به شکل تمثیلی<sup>۳</sup> سخن گفت و این کار را به منظور مفاهیمی که بار دیگر از گستره آگریستانس شخصی بشری وام گرفته شده است انجام داد.

بولتمان در این جا به دنبال چیزی است که چنانچه تمایزی ارزنده باشد؛ لیکن این تمایز به هیچ وجه به شکلی روشن بیان نشده است؛ حالت‌های متفاوت گفتار در باب خداوند به دقت تعریف نمی‌شوند و به این ترتیب تردید فراوانی درباره‌ی آزمون‌های مناسب برای معنا و بی‌معنایی، و صدق و کذب در ادعاهای راجع به خداوند به جا می‌ماند. برای مثال، به هیچ وجه معلوم نیست که آیا می‌توانیم به راستی از طریق آن سخنان آگریستانسیال و «تمثیلی» در باب خداوند بیندیشیم بی‌آن‌که تلویحاً بر تصویری اساطیری از خداوند به صورت شخصی برتر یا موجودی برتر متکی باشیم؟ وانگهی، از آن‌جا که هم گفتار اساطیری و هم گفتار تمثیلی، غیرصریح یا



غیرمستقیم است، باید پرسید که آیا سخن صریح و تحت‌اللفظی‌ای در باب خداوند امکان‌پذیر است، یا هرگونه سخنی در باب او لزوماً غیرمستقیم است؟ اگر جمیع سخن‌ها در باب خداوند لزوماً غیرمستقیم باشند، این مسئله که چگونه می‌توانیم به خداوند اشاره کنیم و اساطیر و تمثیل‌ها را به او ربط دهیم مسلماً دور از حل و فصل می‌شود. اگر همه سخن‌ها درباره‌ی خداوند غیرمستقیم نباشند، در این صورت باز هم باید دریابیم که چه چیز را می‌توان درباره‌ی خداوند به شکل مستقیم و تحت‌اللفظی اظهار کرد و تا چه اندازه می‌توان به این وجه از خداوند سخن گفت. وسوسه‌ای که وجود دارد این است که به چاره‌های موقت الهیاتی متوسل شویم و بدینسان تقریباً هرگونه سخنی در باب خداوند را بر حسب خویشتن‌فهمی بشماریم. لیکن به شکلی تعبیدی و کشیشانه بر بازمانده‌ای تحلیل‌ناشده‌ی سخن‌ها که با این حال توصیفی روشن از آن در نوعی الهیات جامع<sup>۱</sup> به دست داده نمی‌شود، متکی باشیم.

همه‌ی این ناستواری‌های معمابرانگیز در اندیشه‌ی بولس پل، خطاهایی نسنجیده یا برآمده از کم‌خردی در مقام استدلال نیستند. نشانه‌هایی روشن‌گر و آرامش‌براننداز از این واقعیت‌اند که تا چه حد دشوار است در راهی میانه قدم برداریم که در یک سوی آن، مسیحیتی سراپا دنیوی شده<sup>۲</sup>، نوعی انسان‌گرایی، قرار دارد و در سوی دیگر، دینی مرکب از امور فراطبیعی و معجزه‌آمیز<sup>۳</sup>.

رونالد و. هپبرن<sup>۴</sup>

1. systematic theology      2. secularized

3. Paul Edwards (ed.), *The Encyclopedia of Philosophy*, vol. 1-2, (New York: Macmillan Publishing Co. & The Free Press, 1972), pp. 424-426.

4. Ronald W. Hepburn

### بیشگفتار نویسنده

این کتاب کوچک شامل درسگفتارهای شفر<sup>۱</sup> و کُل<sup>۲</sup> است که آنها را [به ترتیب] در اکتبر ۱۹۵۱ در دانشکده هیات دانشگاه ییل و در نوامبر ۱۹۵۱ در دانشگاه اندریلت این کلام. محتوای این درسگفتارها تا اندازه‌ای همسان بود.

شماری از این درسگفتارها در مؤسسه‌های دیگری نیز [به شرح زیر] ایراد شده است: کالج ولزلی، مدرسه هیات آندور نیوتون و دانشکده هیات دانشگاه بوستون؛ دانشگاه شیکاگو (دانشکده فدرال هیات) و حوزه علمیه لوتری می‌وود؛ حوزه علمیه پرینستون و حوزه علمیه درو؛ حوزه علمیه هارتفورد؛ دانشگاه اموری؛ حوزه علمیه یونیون (نیویورک) و حوزه علمیه کروزر.

دیدارهایم را از این مدارس و مراکز آموزشی با مسرت به خاطر می‌آورم و بابت پذیرایی محبت‌آمیزی که در همه جا از من به عمل آمد و نیز همه آن چیزهایی که طی بحث‌های متعدد با همکاران آموختم

سپاسگزارم. به خصوص رهین منت دانشگاه ییل و دانشگاه واندربیلت هستم که از من دعوت کردند تا به ترتیب درسگفتارهای شفر و درسگفتارهای گُل را ایراد کنم.

در پایان از پروفیسور پیل شوبرت، که دست‌نوشته کتاب را برای انتشار آماده کردند، و پروفیسور اریش دینکلر، د. ا. ه. وایتلی و ویکتور پ. فرنیش، که در مراحل گوناگون کار به ایشان کمک کردند، سپاسگزاری می‌کنم.

رودلف بولتمان

ماربورگ، آوریل ۱۹۵۸